

## رسانه‌ها و استعدادهای درخشان

### گسترش ICT زیر ساختار توسعه هوش مصنوعی\*

با رشد و تسریع در قدرت پردازش رایانه‌ها، روزه روز زمینه برای گسترش تکنیک‌های هوش محاسباتی بیشتر می‌شود. استاد گروه کنترل دانشکده برق دانشگاه صنعتی امیرکبیر در تعریف هوش به عنوان پارامتری در دنیای هوش مصنوعی گفت: «آنچه که در دنیای فنی مهندسی از آن استفاده می‌کنیم. داده‌های بی شماری هستند، که اگر مقدار کمی از داده‌ها را در مقیاس زمانی مشخص در اختیار یک فرد قرار دهیم و بتواند نتیجه را حدس زده و الگوی خواسته شده را طراحی کند، با هوش است».

دکتر محمدباقر منهای در ادامه افزود: «از همین بحث در چارچوب محاسبات ریاضی استفاده می‌شود، به طوری که مکانیزم‌ها با داده‌های مشخص، شناخته شده و فرد در انبوهی از داده‌های به هم ریخته گم نمی‌شود».

وی ادامه داد: «سیستم‌های هوشمند تنها براساس داده‌های تجربی و عملیات تجربی بر روی آنها و از طریق مدل‌های آزاد پایه‌ریزی می‌شوند و نهایتاً در دنیای فنی و مهندسی، سیستم‌هایی که براساس مدل آزاد هستند و عاری از اقامه دلیل براساس فرضیه‌ها و درگیر شدن در انبوه داده‌ها به نتیجه رسیده و بهینه می‌شوند، سیستم هوشمند هستند».

---

\* همشهری، سال سیزدهم، شماره ۳۷۲۷

منهاج تصریح کرد: «در این حالت، شخص می‌تواند با گرفتن یک ورودی و اعمال تغییرات بر روی آن، خروجی را به سرعت و براساس معیار مشخص، شبیه‌سازی کند و کسی که سریعتر خود را با این شرایط وفق دهد، باهوش‌تر است».

دانشمند نمونه مهندسی مؤسسه ISI در ادامه با ذکر مثال بیان کرد: «به طور مثال می‌خواهیم مغز انسان را الگو قرار داده و شبیه‌سازی کنیم. اگر در یک سیستم مهندسی، توسط نرم‌افزارهای رایانه‌ای با مدارات خاص سخت‌افزاری، مغز را شبیه‌سازی کنیم، یک سیستم هوشمند ساخته‌ایم. سیستم هوش مصنوعی براساس سیستم‌های خبره بوده و عملیات درون یابی در این فضا براساس محاسبات سمبلیک است، یعنی حدود و محاسبات پیچیده را در بر نمی‌گیرد. فناوری هوش مصنوعی به پیش از اینها و به دهه ۸۰ میلادی بازگشته که به تدریج سیستم‌های محاسباتی از آن متولد شده است. اگر از طریق محاسبات عددی شبیه‌سازی انجام شود، سیستم هوش محاسباتی است که در این مورد، عمل درون یابی به صورت غیر خطی امکان‌پذیر است و تحت آن عملیات پیچیده نیز صورت می‌گیرد. مؤلفه‌های اصلی هوش محاسباتی عبارتند از: محاسبات نرونی، محاسبات فازی و محاسبات تکاملی که هر کدام مثلاً در الگوی مغز انسان، قسمتی از آن را شبیه‌سازی می‌کنند. در هر کجا که تقریب توابع به کار بریم، هوش محاسباتی کاربرد دارد، مثلاً در وسائل سرگرمی، نیروگاه برق، مخابرات، سیستم‌های موشکی، کامپیوتر و هدایت و کنترل».

استاد گروه کنترل دانشگاه امیرکبیر در پایان یادآور شد: «در ایران سابقه کار بر روی هوش مصنوعی و محاسباتی به سال‌های قبل بازگشته و تا به حال فعالیت‌های خوبی در دانشگاه صورت گرفته است، اما با رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات و تکنولوژی پردازش و قدرت رایانه‌ها در جهان، تکنیک‌های هوش محاسباتی بیشتر خواهد شد».

### ایران در عرصه جهانی علم \*

مجله Nature، که بیش از ۱۵۰ سال سابقه انتشار دارد، معتبرترین مجله علمی در سطح جهان است که علاوه بر انتشار مهم‌ترین نتایج تحقیقات علمی در دنیا، اخبار مهم علمی و گزارش سیاست‌گذاری‌های علمی را هم منتشر می‌کند. این نشریه در سرمقاله‌های خود نیز به مهم‌ترین موضوع‌های علمی جهان می‌پردازد. چاپ یک مقاله علمی در این مجله، مایه بیشترین اعتبار برای هر

پژوهشگری است. از هنگام انتشار Nature تعداد مقاله‌هایی که از پژوهشگران مقیم ایران در این مجله به چاپ رسیده، پنج مقاله بوده است. بی‌جهت نیست که دانشگاه‌های در رتبه بندی دانشگاه‌های دنیا که در سال گذشته انجام داد یکی از شاخص‌های عمده خود را تعداد مقاله‌هایی برگزیده که هیئت علمی هر دانشگاه در مجله Nature به چاپ رسانده است.

این مجله در آخرین شماره خود به «علم در ایران» پرداخته است. سرمقاله آن به رشد علم در ایران بعد از انقلاب اختصاص یافته است. در یک گزارش هم به طور نمونه به چگونگی رشد و تشکیل پژوهشکده علوم شناختی در پژوهشگاه دانش‌های بنیادی پرداخته شده است. خوانندگان دانشگر با آقای دکتر حسین استکی، رئیس این پژوهشکده آشنا هستند. مطالبی که در این سرمقاله و گزارش آمده برای دست اندرکاران علم در ایران شناخته شده است و جدید نیست. در این میان آنچه اهمیت دارد، این واقعیت است که جامعه جهانی به وضعیت علم در ایران توجه پیدا کرده است، آن هم از طریق معتبرترین رسانه علمی جهان.

اکنون دیگر می‌باید با فروتنی بپذیریم که ایران می‌رود که بازیگر جهانی بشود. البته ایران همواره نقش برجسته‌ای در طول تاریخ جهان داشته است، حتی زمانی که در حوضیض تاریخی خودمان بوده‌ایم. بعد از انقلاب اسلامی، جامعه جهانی، حضور ایران را بیشتر مزاحم تلقی می‌کرده است تا مشارکت کننده. لطمه‌های فراوانی هم که در طول انقلاب، به خصوص به هنگام جنگ تحمیلی، به کشورمان زده شد، ناشی از همین برداشت جهانی بوده است. اما گزارش اخیر Nature نشان از این دارد که ایران در زمینه عالی‌ترین پدیده بشری، یعنی «خردورزی» و «علم و فناوری»، می‌رود که نقش مؤثر و مشارکتی مطلوبی در جهان ایفا کند. بپذیریم که به راستی اتفاق مبارکی در کشورمان افتاده است. دست اندرکاران علم در ایران دیگر به نقل علم تولید شده در دیگر جاهای دنیا بسنده نمی‌کنند، بلکه به تولید علم می‌پردازند، و این نوعی چرخش بینش در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشور است که ما شاهد آن هستیم. علم ایران دیگر در یک محیط بسته محصور نیست، بقالی نیست که از شیرینی ماست خود تعریف کند، بلکه تعامل همه جانبه جهانی را آغاز کرده که البته باید گسترش یابد. اکنون دیگر جوانان ما، حتی در سطح کارشناسی، در همایش‌های علمی بین‌المللی حضور می‌یابند و فعالانه در بحث‌های علمی مشارکت می‌کنند.

گزارش مجله Nature فرصت مناسبی است برای آن که جهانی شدن علم در ایران، و نیز شروع دوره اقتصاد مبتنی بر دانش را در ایران آگاهانه شادباش بگوییم و به نسل جوانمان که این گونه وارد بازی جهانی می‌شود بیش از پیش امیدوار باشیم.

## راهپیمایی طولانی ایران \*

نشریه علمی معتبر Nature در شماره ۲۹ اردیبهشت ماه خود در قالب یک گزارش و یک مقاله به ارزیابی موقعیت علم در ایران پرداخته است.

این دو مطلب گواه تلاش ارزنده دانشگران و دستداران دانش در کشورمان است که با وجود دشواری‌ها می‌کوشند به سهم خود در پیچه‌ای به جهان شگفت‌انگیز علم بگشایند. به اعتقاد سردبیر هفته‌نامه Nature پیشرفت علم در ایران در زمینه‌هایی همچون علوم اعصاب شناختی چنان دلگرم‌کننده است که می‌توان امیدوار بود علم در کشورمان بار دیگر به اوج خود باز گردد.

همیشه شنیدن ماجرای کسانی که بر نارسایی‌ها و مشکلات چیره شده‌اند، دلگرم‌کننده است، و ماجرای گروهی از پژوهشگران علوم اعصاب در ایران (که در این شماره نیچر به چاپ رسیده)، از این قاعده مستثنا نیست. این گونه موفقیت‌ها در تاریخ اخیر ایران نادر بوده است، اما در چند سال اخیر، کشور بودجه بیشتری صرف علم کرده و آرام آرام فضایی را فراهم آورده که در آن پژوهش‌های سطح بالا امکان رشد می‌یابند. در این دوره، محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی به طرز بارزی تخفیف یافته و علم نیز از این فضای باز بهره‌مند شده است.

«آیت‌الله علی خامنه‌ای»، بالاترین مقام روحانی مسئول کشور، به نفع علم سخن گفته و از مردم خواسته است که زمینه‌های ایجاد اعتماد به نفس در همه عرصه‌های علمی را به وجود آورند. این فراخوان در جوامع دانشگاهی کوچک، که به فراست از دستاوردها و میراث علمی سرشار و دیرینه ایران آگاهند، بازتاب یافته است.

در این میان، دولت نیز، که محمد خاتمی رئیس‌جمهور منتخب در رأس آن قرار دارد، بودجه علم را افزایش داده است. دولت همچنین اصلاحاتی را - که امسال پس از جدالی سخت به تصویب رسید - به جریان انداخته است. بر اساس این اصلاحات به دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، خودمختاری بیشتری داده می‌شود. در بهمن ماه سال گذشته، حقوق دانشگاهیان به طرز چشمگیری افزایش یافت و در نتیجه، برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، اکنون بسیاری از دانشگاهیان می‌توانند بدون نیاز به شغل دوم، از پس معاش خود برآیند. برخی از آزمایشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی بسیار کارا، نظیر آزمایشگاه‌های مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات در تهران و مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات می‌گویند که این مرکز، در حال پایه‌گذاری ساختار جدیدی بر اساس ساختار انجمن

ماکس پلانک در آلمان است. در انجمن ماکس پلانک، مدیران پژوهشی هر یک از واحدهای تحقیقاتی بر بودجه و دستور کار پژوهشی خود کنترل کامل دارند.

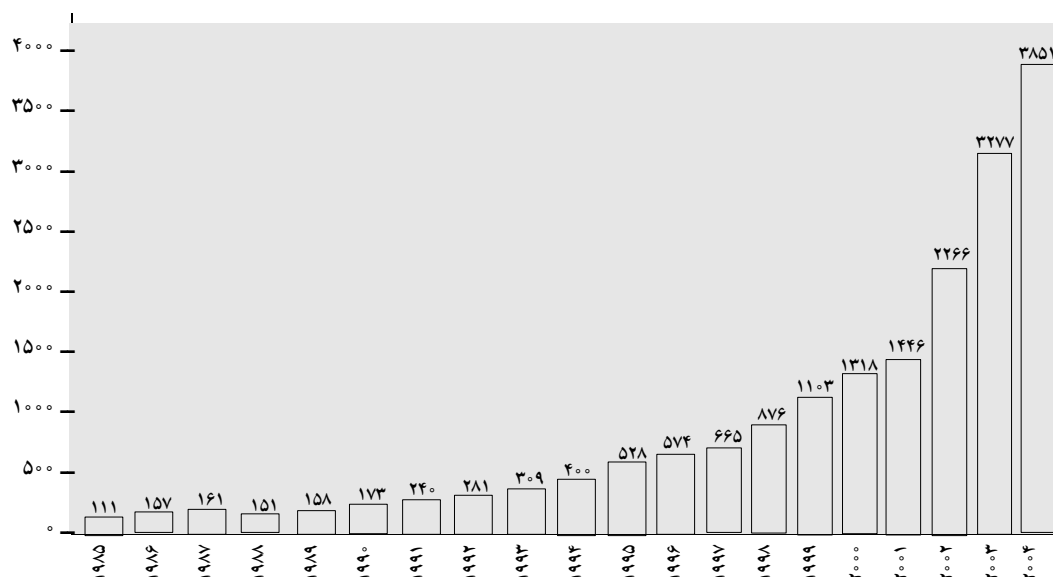
میزان انتشار مقالات علمی دانشمندان ایرانی در نشریات بین‌المللی، در قیاس با دهه قبل، چهار برابر شده است. گرچه این میزان هنوز نسبتاً اندک است، اما میانگین ضریب اثرگذاری مقالات دانشمندان ایرانی بیشتر شده است. با این همه، اکثر این پیشرفت‌ها مرهون شمار اندکی پژوهشگر است. مثلاً در مرکز پژوهش‌های پیشرفته در علوم بنیادی در زنجان، نسبت شمار مقالات به پژوهشگر حدود دو برابر نزدیک‌ترین رقیب این مرکز، یعنی دانشگاه صنعتی شریف است.

برای گسترش بنیادی ارزش علم در ایران، اصلاحاتی در نظر گرفته شده است، اما با توجه به شرایط کنونی که باعث دوری دانشمندان ایرانی از همگان خارجی خود شده است، به سختی می‌توان این اصلاحات را عملی کرد. تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده برای سفر به این کشور، شرکت در همایش‌های علمی را دشوار کرده است. و از آنجا که اکثر تجهیزات علمی دارای قطعات امریکایی است که جزو کالاهای تحریم شده قرار دارند، دانشمندان ایرانی تنها می‌توانند این تجهیزات را از طریق دلال‌ها به دست آورند، البته با قیمت هنگفت و بدون هیچ تضمین یا خدمات تعمیر و نگهداری. دانشمندان ایرانی در این زمینه گفتنی‌ها دارند، از جمله مثلاً این که دو سال صبر کرده‌اند تا یک سفارش به دستشان برسد و آخر کار هم معلوم شده که مدل درخواستی اشتباهی ارسال شده است. درست است که دانشمندان ایرانی که در تشکیل گروه‌های پژوهشی نیرومند موفق بوده‌اند، نهایت دقت را کرده‌اند تا از سیاست دور بمانند، اما به طریقی ستودنی عزم جزم کرده‌اند تا به ایجاد یک زیر ساخت پژوهشی در کشور کمک کنند: زیر ساختی که حرفه خود آنها تداوم بخشد. دانشمندان باید در همه جا از هر نوع امکانی که به این تلاش‌های زیربنایی یاری برساند، سود جوید.

### تولیدات علمی ایران نمایه شده در ISI\*

#### اشاره:

براساس یک گزارش تقدیمی به کمیسیون فرهنگی هیئت دولت، رشد یکساله تولیدات علمی ایران، نمایه شده در ISI در یکسال اخیر ۱۷/۵ درصد، در دهساله اخیر ۶۲۹ درصد، ۷/۲۹ برابر، و در پانزده ساله اخیر ایران ۲۱۲۶ درصد یعنی ۲۲/۲۶ برابر، بوده است. این گزارش توسط دبیرخانه معاونین پژوهشی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران تهیه شده است. با وجود این جهش



نمودار تولیدات علمی ایران نمایه شده در ISI طی ۲۰ سال گذشته\*

چشمگیر، جمهوری اسلامی ایران در بین ۱۴۵ کشور جهان هنوز در رتبه ۴۱ جهان ولی قبل از کشورهای چینی «مصر» و «پاکستان» قرار دارد. تنها کشور اسلامی قبل از ایران، «ترکیه» است. البته با توجه به جهش دو ساله تولید مقالات علمی در ایران پراحتی در چند سال آینده ایران می‌تواند حداقل رتبه ۲۸ جهان را نیز پشت سر بگذارد. لازم به یادآوری است کل تولید مقالات جهان ۱۰۵۷۰۶۲ می‌باشد که از این رقم بیش از ۴۲ درصد آن، توسط ۶ کشور آمریکا، ژاپن، آلمان، چین، انگلستان و فرانسه تولید می‌شود.

سمپاد



از میان ۲۲۷ کشور جهان از لحاظ مطلق تولید علم، آمریکا رتبه اول و به لحاظ تولید علم به نسبت جمعیت، سوئیس رتبه اول را کسب کرده است. در مطالعه‌ای که برحسب تعداد مقالات بر جمعیت و تعداد کل تولیدات علمی (مقالات در مجلات و کنفرانس‌ها) بررسی شده، از میان حدود ۱/۱ میلیون مقاله نمایه شده در سال ۲۰۰۳، آمریکا با ۲۳۹ هزار مقاله (۲۲ درصد) بیشترین سهم را به لحاظ مطلق مقالات خود اختصاص داده و ژاپن به عنوان کشور دوم با چاپ حدود ۷۸ هزار

\* منبع: گزارش دبیرخانه معاونین پژوهشی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران به کمیسیون فرهنگی دولت- تیرماه ۱۳۸۴

(۷/۴ درصد) دومین سهم را دارد. آلمان، انگلستان، فرانسه، چین و ایتالیا به ترتیب رتبه‌های سوم تا هفتم را به خود اختصاص دادند. در مجموع هفت کشور اول حدود ۵۰ درصد و ده کشور اول حدود ۶۰ درصد تولید علمی جهان را از لحاظ تعداد مقاله به خود اختصاص داده‌اند. به نظر می‌رسد به لحاظ اقتصادی نیز روند تقریباً همین است. ایران در این جدول رتبه ۴۱ را به خود اختصاص داده است. در منطقه، رشد ترکیه قابل ملاحظه بوده که تعداد ۱۰ هزار و ۳۵۶ مقاله در سال ۲۰۰۳ به خود اختصاص داده است.

با در نظر گرفتن ۶ میلیارد جمعیت برای جهان، میانگین تولید علم جهان در سال ۲۰۰۳ بر میلیون نفر جمعیت برابر ۱۸۵ مقاله است. با این شاخص تنها ۳۳ کشور بیشتر از متوسط جهانی در تولید علم مشارکت دارند و بقیه ۱۱۷ کشور نمایه شده زیر میانگین هستند. با چنین شاخصی کشور سوئیس حدود ۱۲ برابر میانگین در تولید علم مشارکت داشته است.

شاخص مطلق تولید علم در اقتصاد نقش عمده‌ای در تعیین میزان دانش و دانایی ایفا می‌کند و شاخص تولید علم نسبی نشان می‌دهد تا چه میزان مدیریت جامعه توانسته است جامعه را در جهت تولید علم هدایت کند، هرچند نقش مدیریت در مورد شاخص اول هم حائز اهمیت است.

ایران برای بدست آوردن جایگاه نخست علمی در منطقه ناگزیر است از کشورهایی چون ترکیه و رژیم اشغالگر قدس بگذرد. دکتر فضل‌الله موسوی از دانشگاه تربیت مدرس با طرح یک محاسبه، پرسش جالب توجهی را طرح می‌کند. اگر به‌طور متوسط هر هیئت علمی در چاپ حداقل یک مقاله علمی - پژوهشی در سال مشارکت کند با توجه به اینکه تنها در دو وزارت علوم و بهداشت، حدود ۳۱ هزار عضو هیئت علمی اشتغال دارند، حتی اگر در چاپ حداقل یک مقاله در سال نیز مشارکت داشته باشند آیا رسیدن به ۱۰ کشور اول تولیدکننده جهان غیرممکن است؟

با این حال، این انتظار قابل توجه از توان علمی جامعه، بستگی به شرایط باروری توان‌های علمی یک جامعه دارد که چنین چیزی رشته در هم تنیده‌ای از سیاست‌های اقتصادی تا فرهنگی و اجتماعی معطوف به نگرش علمی و پیشرو یک جامعه را در برمی‌گیرد.

اما سنجش توان علمی جوامع برچه اساس است؟ مهم‌ترین مرجع این اندازه‌گیری مؤسسه اطلاعات علمی ISI در فیلادلفیای آمریکا است. برای اندازه‌گیری و سنجش تولیدات علمی دو شاخص مستقل به عنوان شاخص‌های اساسی علم معرفی شده، تعداد مقالات و تعداد ارجاعات - تعداد ارجاعات به معنای هربار ارجاع دیگر مقالات به یک مقاله مورد نظر است. براساس اندازه‌گیری همین مؤسسه سهم تولید علم ایران در سال ۲۰۰۳، ۲۹/۰ درصد بود که در سال ۲۰۰۴ به ۳۶/۰ درصد رسیده است. در سال ۱۹۹۲ سهم ایران و عراق در تولید علم جهان در کل ۰/۰۳ درصد بود، هرچند که ایران در

سال ۲۰۰۴ توانست مصر را پشت سر بگذارد، اما همچنان ترکیه و رژیم اشغالگر قدس بر آن پیشی دارند. با این حال موارد دیگری نیز برای این امتیازبندی در نظر است چنانکه افراد برجسته علمی تحت عنوان قله‌های علمی اهمیت زیادی دارد. مثلاً دانشمند برنده جایزه نوبل یعنی عبدالسلام پاکستانی یکی از آنهاست. این درحالی است که از میان ۵۰۰ دانشگاه برتر دنیا نیز نام هیچ کدام از دانشگاه‌های ایران به چشم نمی‌خورد.

#### ○ سهم علوم انسانی نزدیک به صفر

مسئله دیگر آنکه درحالی که بیشترین تولیدات علمی جهان ۵۲ درصد در رشته‌های علوم زیستی و ۴۷ درصد در رشته‌های علوم طبیعی و فیزیک است، این مسئله در ایران معکوس است و بیشترین تولیدات علمی ما در زمینه علوم طبیعی است. بنابراین چنانکه معاون پژوهشی وزارت علوم یادآور می‌شود یکی از چالش‌های وزارت علوم بررسی عوامل این مسئله است تا توازن و تناسبی در تولیدات علمی به وجود آید. از سوی دیگر رشد تولیدات علمی ایران در رشته‌های علوم انسانی بسیار عقب‌تر از عرف بین‌المللی است. درحالی که در سال‌های پیش از انقلاب در این زمینه از کشورهای ترکیه، چین، مصر و کره بسیار جلوتر بوده است. در سال‌های ۸۰-۱۹۷۵ تعداد مقالات علوم انسانی از کشورهای عربستان، کره جنوبی، چین، ترکیه، مصر و تایوان بیشتر بوده، از سال ۸۱ تا ۲۰۰۱ تعداد مقالات ۳۷۲ عنوان بوده. و ۱۸۵ مقاله در رشته‌های علوم انسانی، هنر و علوم اجتماعی به چاپ رسیده که تقریباً در رشته‌های هنرهای نمایشی، حقوق، ارتباطات و مطالعات کلاسیک ایرانیان هیچ مقاله‌ای چاپ نکرده‌اند.

دکتر علی‌اکبر صبوری استاد مرکز تحقیقات بیوشیمی و بیوفیزیک دانشگاه تهران در همین مورد یادآور می‌شود تعداد مقالات ایران در شاخه علوم محض (SCI) ۳۸۲۲ مورد از مجموع کل ۱۰۵۷۰۱۰ مقاله بوده است. به عبارتی دیگر سهم ایران از تولید علم جهانی در علوم پایه ۰/۳۶ درصد، علوم اجتماعی ۰/۰۸ درصد و علوم انسانی و هنر نزدیک به صفر است. آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلستان، چین و فرانسه به ترتیب با ۳۱/۵، ۷/۹، ۷/۵، ۷/۱، ۵/۵ و ۵/۲ درصد تولید علمی در شاخه علوم محض رتبه‌های اول تا ششم را به خود اختصاص داده‌اند. میزان مشارکت کشور چین در تولید علم در سال گذشته ۴/۵ درصد و بعد از فرانسه بوده است.

همین محقق در بخش دیگری می‌گوید استان تهران با ۶۲ درصد تولید علمی در مقام نخست و استان فارس با ده درصد و استان اصفهان با هشت درصد تولید علم در رده‌های بعدی قرار دارند. بحث تولید علم نخستین بار در کشور در سال ۶۵ در دانشگاه تهران مطرح شد، اما در آن زمان در حد یک واژه ماند و فقط خمیرمایه اولیه آن شکل گرفت و در سال ۷۳-۷۲ این بحث به گونه‌ای



جدی‌تر مطرح و تعریف شد. در این سال‌ها دانشگاه تهران اعلام کرد به نویسندگانی که مقالات آنها در مجلات بین‌المللی معتبر چاپ شود، جوایزی اهدا خواهد شد. این نخستین گام بود.

دکتر موسوی درباره معیارهای تولید علم می‌گوید: نظریه یا دستاوردی که دست اول باشد اگر نظریه‌ای مطرح شود که پیش از این در ایران نبوده ولی در نقاط دیگر جهان وجود داشته است، این نظریه نمی‌تواند به عنوان تولید علم مطرح شود. مقوله تولید علم یک مقوله بین‌المللی است یعنی نظریه‌ای که در جهان دست اول باشد و حرف جهانی بزند. این نظریه یا دستاورد باید در یک مجله علمی به چاپ برسد به گونه‌ای که مورد داوری تخصصی قرار گیرد و از سوی دیگر این دستاورد یا نظریه علمی باید در دسترس قرار گیرد، در غیر این صورت نمی‌توان بحث تولید علم را مطرح کرد. نظریه‌ای که در دسترس قرار گرفته باید مورد رجوع و استفاده واقع شود. به این معنا که روح تولید علم در رجوع و استناد شکل می‌گیرد.

میزان فعال بودن هر پژوهشگر نیز براساس اختراعات، ابداعات، اکتشافات، کتب و مقالات از نظر کمی و کیفی، لحاظ تعداد اختراع ثبت شده، کتاب، مقاله، فاکتور تأثیر مجلات و تعداد ارجاعات قابل ارزیابی خواهد بود. در نتیجه به سهولت می‌توان جایگاه تولید علمی هر کشور را براساس شاخص‌های علم‌سنجی پیدا کرد.

#### ○ بالانس علم و رفاه

تولید گسترش علم تأثیر بسیار عمیقی در تمام حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور دارد. کشورهای تولیدکننده علم، تولیدکننده فناوری نیز به شمار می‌آیند و کشورهای مرفه جهان هستند. برای تبدیل علم به فناوری باید بسترها و سازوکارهای گوناگونی را به کار بست. شاخص تولید علم و اکتشاف دانش، نشر مقاله است اما شاخص تولید فناوری از اکتشاف یک ابداع و یا اختراع جدید و نو در سطح بین‌الملل آغاز می‌شود که باید از نظر اقتصادی حائز اهمیت باشد که منجر به ثبت اختراع شود. ثبت اختراع توسط مؤسسه خاصی در بعضی از کشورها صادر می‌شود و هر نوع بهره‌برداری مالی و اقتصادی از ابداع و یا اختراع مربوط تا مدت زمان خاصی در اختیار مبتکر قرارداده می‌شود و حق مالکیت آن را از دیگران سلب می‌کند. در بررسی روند توسعه علمی و فناوری کشورهای پیشتاز صنعتی جهان درمی‌یابیم که بیشتر این کشورها، نخست شالوده‌های علمی و بسترهای فناوری را بنا کرده‌اند. تنها کشوری که از فناوری شروع کرده، ژاپن است اما آمریکا در بستر علم، تکنولوژی خود را شروع کرد. فرانسه و انگلستان و آلمان هم به همین ترتیب. ژاپن هم که از کپی‌برداری فناوری غرب شروع کرده بود، سپس به بومی کردن فناوری پرداخت و از سال ۱۹۸۰

دیگر نتوانست این راه را ادامه دهد و مجبور شد که صاحب تولید دانش شود. به شکلی که اطلاعیه ملی خود را صادر کرد که باید دانش را از هرجا و به هر نحو کسب کرد. این یک عزم ملی برای به دست آوردن علم و دانش بود که با سخت کوشی و یژه ژاپنی‌ها، این نیت عملی محقق شد و امروز این کشور به عنوان مقام دوم تولیدکننده علم است.

### ○ دانشمندان کجا زندگی می‌کنند؟

در این میان پیوندی نیز بین تولید دانش و جایگاه دانشمندان وجود دارد. در هر فضایی که دانشمندان وجود دارند، دانش و معرفت نیز ارتقا پیدا کرده بدین معنا نهادینه شدن علم بستگی به استقرار و حضور دانشمندان در یک کشور دارد. نمونه بارز آن آمریکاست که بخش بزرگ تولید علم جهانی را به خود اختصاص داده است و این موفقیت از آن جا به دست آمده که کشور خود را مهد دانشمندان قرار داده است. از همه جای دنیا از دانشمندان دعوت به عمل می‌آید و بستر استقرار آنان را مهیا می‌کند و تولید دانش و فناوری را ارتقا می‌دهد. چنانکه پیش از این گفته شد اگر بخواهیم به این محاسبه دست پیدا کنیم که اگر نیمی از اعضای هیئت علمی سالانه حداقل یک مقاله در مجلات ISI چاپ کنند، با توجه به اینکه ۱۰ تا ۱۵ درصد پژوهشگران بیش از یک مقاله در سال چاپ می‌کنند به آسانی می‌توان به ۱۰ کشور اول تولیدکننده علم رسید، اما چنین هدفی به قطع نیازمند رفع موانعی است که در ساختار آموزشی، علمی و پژوهشی و مدیریت ناظر بر آن حاکم شده است.

سویه دیگر چنین روندی، مهارت در بهره‌گیری از این سرمایه‌گذاری‌ها و قناعت نکردن به آمار صرف است. چنین چیزی بستگی به این نکته دارد که علم در کشور باید خاصیت اقتصادی پیدا کند در غیر این صورت، دانشگاه‌ها تنها به بنگاه‌های چاپ و ارائه مدرک تبدیل می‌شوند بدون اینکه صنعت، فناوری و بازار کار مناسب نیز طراحی و تولید شده باشد. تولید علم بدین معناست که ما نیازمند و ناگزیر تصاحب بخشی از بازار اقتصادی جهان مستقل از نفت هستیم. در این راستا توفیق علمی بدون مشارکت جامعه اقتصادی اعم از دولتی و خصوصی، بهره‌عینی در برنخواهد داشت. چه بسا یکی از مصداق‌های چنین عدم ارتباطی نگاهی به آمار پزشکان باشد. آمار پزشکان عمومی، متخصص و فوق تخصص ۷۲ هزار و ۳۱۶ مورد است. در حالی که پزشکی در ایران بیشتر به عنوان یک چرخه زود بازده در سطوح درمانی متوقف می‌شود و درآمدزایی حرفه‌ای به سیکل نهایی و همیشگی این حرفه تبدیل می‌شود. اینکه چه تعداد از آن‌ها در مجامع علمی فعالیت دارند به تحقیق و ارائه مقاله می‌پردازند جای پرسش دارد. تنها در صورت ارائه یک مقاله در سال باید ۷۶ هزار و ۳۱۶ مقاله به تعداد مقالات پزشکی ایرانی و در برابر انبوه مشکلات بومی و جامعه‌شناسی بیماری‌های داخلی افزایش

یابد. در نهایت توسعه پایدار اقتصادی در بازارهای رقابتی دنیا نیازمند مشارکت مستقیم در تولید دانش است. حتی پیشرفت در زمینه‌های درمانی، آب سالم، تصفیه فاضلاب، تغذیه و حمل و نقل نیازمند توانایی‌هایی در مهندسی تکنولوژی پزشکی، اقتصاد و علوم اجتماعی است. از ترورسم بین‌المللی گرفته تا رفاه همگانی و حتی آلوده شدن بزرگترین دریاچه شمالی، ما نیازمند مشارکت علمی و تولید علم هستیم.

### سیمای هنرمند در جوانی\* در باره سه داستان نویس یک نسل

ادبیات داستانی ایران در فاصله کوتاه میان آخرین سال‌های دهه هفتاد تا روزهایی که در آن نفس می‌کشیم فرصت‌های دوچندانی را خلق کرده است که در آن طرح چهره‌های جوانی که می‌توان آنها را تا حدودی خاص دانست، اهمیت غیر قابل انکاری دارد. این چهره‌های جوان که اعم آنها نوشتن را به صورت حرفه‌ای در سال‌های دهه ۷۰ آغاز کردند، مناسباتی را ساخته‌اند که باید از آن با عنوان تحول در جهان بینی نویسندگانی نام برد که به تنه ساختاری ادبیات متعهد نزدیک‌تر بوده‌اند. ادبیات متعهد و نویسندگان انقلابی که در آغاز دهه شصت با شعار ادبیات اجتماعی و ادبیات ارزشی به میدان آمده بودند، در کنار جریان ادبیات مستقل ایران به صدای مهمی تبدیل شدند. این جریان که از قضا و به علت درک فضاهای دوران جنگ و بازسازی با برخی واقعیت‌های ملموس جامعه انس و نزدیکی عینی بیشتری داشتند صداهای مهمی را در سال‌های اخیر به جامعه داستان ایران معرفی کردند.

این صداها که اغلب داستان نویسی را کارگاهی و تجربی فراگرفته بودند، توانستند خود را فرزندان ادبیاتی معرفی کنند که تلاش داشت، نمادها و بنیادهای فکری مکتبی انقلابی را بن مایه اصلی آثارش قرار دهد. «محمد رضا کاتب»، «احمد دهقان» و «رضا امیرخانی» را باید از جمله این صداها دانست که در این چند سال توانسته‌اند توجه منتقدان و مخاطبان ادبیات ایران را به سوی خود معطوف کنند. در این نوشتار بر آنم تا کلیتی از فضاهای فکری - داستانی آثار مطرح این سه نویسنده ارائه کنم.

#### ● محمد رضا کاتب، آرامش در حضور دیگران

محمد رضا کاتب تولد خود را مدیون رمان قابل تأمل «هیس» است. او که از سنین نوجوانی به

داستان‌نویسی روی آورد و کار خود را با «طنز» آغاز کرد، پسر با استعداد ادبیات دهه هفتاد است. کاتب نیز به مانند اعم نویسندگان بعد از انقلاب تربیت کارگاهی دارد. او که نخستین آثار خود را در جمع داستان نویسان مسجدجوادالائمه می‌نویسد و از جوان‌ترین اعضای این حلقه مهم نویسندگان موسوم به انقلابی به حساب می‌آید، ناگهان پوست انداخته و طنز را به کناری می‌گذارد. او در جمع نویسندگان و اعضای حلقه مسجدجوادالائمه، تجربه طولانی نوشتن، به صورت حرفه‌ای را درک می‌کند و از سویی با حضور در نشریه کیهان بچه‌ها برخی از داستان‌های اولیه خود را منتشر می‌کند. در طول این سال‌ها کاتب کتاب‌های زیادی منتشر می‌کند که اغلب آنها طنز هستند. تمایل کاتب به ادبیات جدی و فرم‌گرا را باید در آثاری چون «پری در آبگینه» و «دوشنبه‌های آبی ماه» جست و جو کرد؛ دو اثری که سکویی برای نوشتن رمان هیس و انتشار آن در سال ۷۸ می‌شوند. با آن انتشار رمان «هیس» و بعد از آن «پستی» و «وقت تقصیر» کاتب گرایش عمیق و جدی خود به نوعی فرم‌گرایی چند سویه به نمایش می‌گذارد. با این سه رمان محمدرضا کاتب، چهره اصلی و واقعی خود در حوزه ادبیات داستانی را به نمایش گذاشته و تربیت کارگاهی‌اش به او کمک می‌کند تا برعکس اعم نویسندگان دهه شصت به راحتی تن به چاپ کتاب ندهد. کاتب را باید نویسنده‌ای دانست که تربیت اجتماعی او و تجربه‌های تلخش از روزهای جوانی و نوجوانی‌اش، وی را به سمت روایتی پیچیده و به شدت خشن پیش برده است. شوکی که خوانندگان هیس را دچار خود کرد به همین امر باز می‌گردد. زیرا آنها با نویسنده‌ای روبه رو شدند که وجه استعاری ادبیاتش آنها را آزار داده و در عین حال آنها را مجذوب می‌کند. نویسنده رمان «وقت تقصیر» در این چند سال از خود چهره‌ای ضدروایی و تا حدودی فرمالیست می‌سازد که خواننده را به جنگ با متنش دعوت می‌کند. انبوه خرده روایت‌های جاندار به همراه نگاه تیره و تلخ نویسنده به واقعیت‌های انسانی جامعه ردپای جهان بینی نویسنده‌ای چون صادق چوبک را در جهان داستانی کاتب آشکار می‌کند. کاتب از وجه ناتورالیستی نویسنده‌ای مانند چوبک استفاده کرده و از اشکال مختلف خشونت برای روایت دشوار و پیچیده‌اش استفاده می‌کند. این حرکت در رمان «هیس» هنوز پایبندی (نه چندان اصلی) خود به باورهای رئالیستی را حفظ کرده است و خواننده با فضایی مواجه است که هنوز بستر رئالیستی می‌تواند با بسترهای ذهنی برابری کند. در عین حال هیس، می‌تواند، خود را به عنوان مانیفست دوران نویسندگی محمدرضا کاتب مطرح کند. کاتب که در هیس توانسته خشونت مستتر در فضاها و اتفاق‌ها را آزاد کرده و آنها را به مخاطب خود تلقین نماید، در سال ۸۱ «پستی» را منتشر می‌کند. رمانی که از قضا به خوبی هیس دیده نمی‌شود، اما به نظر من برای کاتب، وجه مهمی یعنی دستیابی به فرم کاملی برای ارائه قصه‌های به هم پیوسته را ایجاد می‌کند. پستی که به مانند اعم آثار این نویسنده رمانی است که حاشیه‌های داستانی را بر متن

برتری داده و موفق می‌شود موضوع را (که هنوز در هیس وجود دارد) از روایت حذف کند. کاتب در این رمان جامعه و انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد که از خشونت ابایی نداشته و بسیار به مردن و یا کشته شدن فکر می‌کنند. استفاده دقیق نویسنده از دیالوگ تا جایی پیش می‌رود که فاصله میان گفت و گویای ذهنی و عینی برداشته شده و همه چیز در هاله‌ای از بلاتکلیفی فرو می‌رود. این حرکت که رمان را برای مخاطب عادی عذاب‌آور می‌کند، برای مخاطبان خاص هم سؤال برانگیز بوده و موجب می‌شود تا کاتب را به دشوارنویسی (که گویا این روزها ضد ارزش شده است!) متهم کنند. جالب اینکه کاتب با وجود روایت‌های چندگونه و مملو از استعاره خود به هیچ عنوان به سمت روایت آبستره و یا سوررئالیستی حرکت نمی‌کند. «پستی» در این میان به خوبی می‌تواند فاصله‌ای که میان رئالیسم تا داستان انتزاعی است را حفظ کرده و به راه خود ادامه دهد. نویسنده «پستی» که بسیار به فضاها و آدم‌هایی «خاص» اعتقاد دارد، گرایش‌های تاریخی‌اش را در رمان «وقت تقصیر» به نمایش می‌گذارد. رمانی که چندین هفته از انتشار آن گذشته و گرایش نویی در جهان داستانی محمدرضا کاتب به شمار می‌آید. «وقت تقصیر» رمانی است که بر لبه تیغ حرکت می‌کند. یعنی تمایلات استعاری محمدرضا کاتب در دورمان هیس و پستی به شدت به سمبلیسم نزدیک شده و همین باعث می‌شود تا آن خشونت بکر و تکان دهنده کمی از جایگاه رئالیسم و واقع انگارانه خود خارج شود. کاتب در این رمان چنان ساختمان پیچیده و چندگونه‌ای برای روایت نسبتاً تاریخی خود می‌سازد که دو مؤلفه اصلی را به ذهن می‌آورد؛ نخست این که ما با نویسنده‌ای توانا در ساختن فرم‌های خلاقانه و بسیار مدرن روبه‌رو هستیم که در صورت یافتن کارکرد صحیح و اصلی خود، می‌توانند مخاطب را ویران کنند. در این رمان برعکس پستی، ما با «موضوع داستانی» روبه‌رو هستیم، یعنی حلقه اصلی و محوری روایت که شکلی از کشتن است، خود را به کلیت روایت تحمیل می‌کند و رمان خواسته و یا ناخواسته فرمی مینیاتوری می‌یابد. در این فرم مینیاتوری، اجسام و مهمتر از همه چهره‌ها اهمیت دوچندان یافته و روابط باید از پس حالت‌های این چهره‌ها و تراوش‌های ذهنی شان کشف شود. کاتب در وقت تقصیر دغدغه مهمی دارد، او می‌کوشد با استفاده از دریافت‌ها و میراث تکنیک‌های روایی متون کهن، قصه‌ای مدرن بنویسد. او حتی به شکل ظاهری این آثار نیز توجه کرده و در قسمت‌هایی در کنار متن اصلی حاشیه نویسی‌هایی داستانی می‌کند. وقت تقصیر چنان به سمت بازخوانی جدید از فرم‌های کلاسیک آثار و کتاب‌های کلاسیک (به خصوص قجری) پیش می‌رود که هر آن باید منتظر ایجاد یک روایت و فرم جدید در اثر بود. محمدرضا کاتب از بزرگ‌ترین دستاوردهای نسلی از نویسندگان ایرانی است که میانه خوبی با فرم‌گرایی نداشته و در عین حال معتقد به ارائه ادبیات داستانی مردمی بودند. او نویسنده فرم‌های پیچیده و روایت تکان دهنده‌ای از خشونت است و می‌توان اینطور گفت که رفتار داستانی

محمدرضا کاتب در بین نویسندگان ایران از مستقل‌ترین و در عین حال مدرن‌ترین نمونه‌ها به شمار می‌آید.

### ● احمد دهقان، بازگشت بومی

احمد دهقان را باید از جمله نویسندگان سال‌های بعد از انقلاب دانست که به شدت به مقوله جنگ پرداخته است. او که نیز به مانند بسیاری از هم دوره‌های خود تربیت کارگاهی را در داستان تجربه کرده است از جمله نویسندگانی است که توانایی غیر قابل انکاری در روایت از فضاهای جنگ و انسان آن دارد. جنگ که عمدتاً به شکلی مکتبی به داستان برخی نویسنده‌های سال‌های دهه شصت و هفتاد وارد شد مؤلفه‌ای بود که در آن آموزش‌های ادبیات روس و سپس انقلابی موجب شد تا شکل و رنگ واقعی خود را پیدا نکند. اکثر داستان نویسان متعهد در جنگ به دنبال یافتن ارزش‌ها بودند و اعم نویسندگان مستقل هم جنس جنگ ایران را به خوبی نمی‌شناختند و یا به نوعی دغدغه‌های شهری‌تری را دنبال می‌کردند. بنابر این اصل قضیه که همان انسان جنگ بود در محاق فرو رفت. احمد دهقان از مهم‌ترین نویسندگانی است که توانست به مرزهای این مفهوم نزدیک شود. رمان «سفر به گرای ۲۷۰ در جه» با نام تکان دهنده‌اش، خبر از تولد نویسنده‌ای داد که خارج از گرایش‌های غالب در باب جنگ می‌تواند به روایت آن پردازد. دهقان در سال‌های میانی دهه هفتاد تا حدودی قربانی جبهه‌آرایی‌های نویسندگان متعهد و نویسندگان مستقل در برابر هم می‌شود و همین امر به خوب دیده نشدن و عدم نقد ساختاری‌تر رمان وی منجر می‌شود. اما دهقان با مجموعه اخیر خود یعنی «من قاتل پسران هستم» نقل محفل منتقدان و نویسندگان ایرانی شده است. پسر خوب ادبیات جنگ در این مجموعه دست به ارائه و خلق فضاهایی می‌زند که در نوع خود قابل توجه است. او با تمام ضعف‌هایی که به مجموعه‌اش وارد است خود را به عنوان نویسنده‌ای جسور معرفی کرده و باعث می‌شود تا جنگ از روایت‌های اغلب کلیشه‌ای نویسندگان ایرانی به سمت یک معنای مدرن و نوع حرکت کند. دهقان جنگ را درک کرده و کهنه سربازی است که هنوز پیکر دوستانش را در ذهن به یاد می‌آورد. اما او با وجود این امر فضایی تلخ و تکان دهنده از جنگ ارائه می‌کند که قابل توجه است. احمد دهقان در مجموعه داستان «من قاتل پسران هستم» داستان‌هایی را روایت می‌کند که در اغلب آنها جنگ یا در حال پایان است و یا پایان پذیرفته است. در این موقعیت آدم‌های او که اعم آنها سربازان خسته و داغ دیده‌ای هستند، دچار ماجرا، خاطره و یا جریانی غالب می‌شوند که به شدت اگزوتیک است. آنها در موقعیتی قرار گرفته‌اند که ناچار به بازخوانی و حکایت روایت‌های خود شده مگر از کابوس و خشونت مستتر در ذات آنها رهایی یابند. بر همین مبنا ایشان به خود اجازه می‌دهند تا بیشتر از فضاها و ماجراهایی بگویند که تاکنون

تابو بوده است. این تابوها که شامل ترس، خشونت و از همه مهمتر تنهایی است سربازان و بازماندگان جنگ وی را در موقعیتی روان‌شناختی قرار می‌دهند که در آن جایی برای رویاپردازی و تکرار کلیشه‌ای رایج نیست. ذهن انسان دهقان، پریشان است و این پریشانی را باید در صحنه‌ها و خاطراتی جست و جو کرد که به فردیت و وجود مستقل ایشان ضربه زده است. شاید دهقان در ارائه خشونت داستانی خود اغراق کرده و از طرفی زبان روایی‌اش پاشنه آشیل برخی داستان‌هایش به شمار می‌آید، اما توانسته از وضعیت منحصر به فردی بنویسد که در آن رابطه بین زیبایی و تلخی تنگاتنگ است. او به عنوان مثال در قصه زیبای بلدرچین (که شاید بهترین داستان مجموعه باشد) چیدمان خاصی از اشیا، انسان‌ها و مفاهیم قطعی در منطقه و موقعیتی نظامی را به تصویر می‌کشد که تکان دهنده است. اینکه بلدرچین در سایه پیکری بی‌جان هم‌رزمی لانه کرده‌اند و پرتره‌ای را به وجود آورده‌اند که در عین استعاری بودن احساس مخاطب را دگرگون می‌کند. این موتیف با درجه‌های غلظت متفاوت در اکثر داستان‌های دهقان تکرار شده و موجب می‌شود تا کلیت داستانی وی برپایه امر تلخ و به شدت رئالیستی‌ای متمرکز شود که تا کنون کمتر کسی از نویسندگان هم‌دوره و هم‌فکر دهقان به آن پرداخته است. از سویی دیگر تمایل نویسنده‌ای چون دهقان به حفظ و تکرار این مؤلفه‌ها باعث می‌شود تا وی نویسنده وهم‌ها و الهام‌هایی باشد که از سازمان و ساختمان خاص رفتاری انسان جنگ‌خبر می‌دهد. او در این مفهوم اجازه تغزل و یا نگاه‌های آرمان‌گرا را از انسانش سلب می‌کند و می‌کوشد تا در واقعیت‌هایی اغراق کند که تا به امروز کمتر نویسنده‌ای به آنها پرداخته است. دهقان در این مجموعه داستان به دنبال فریادها و شاید خشمی است که در حین حمله به فردیت انسانش به وجود می‌آید. انسان تنهای او که دائم در حال مرور کابوس‌ها و برخی خلجان‌های ذهنی‌اش است از شکل فیزیکی جنگ دور شده و بیشتر راوی رابطه میان امر خشن با روح خسته و زخم خورده‌اش می‌شود. زخمی که بدجور سرباز کرده و بی‌محابا به بیان این حالت‌ها و کابوس‌ها می‌پردازد. به طور کل احمد دهقان را باید نویسنده‌ای دانست که در نسل جدید داستان‌نویسان جنگ ذهنیتی منحصر به فرد داشته و با سبک خود (که گرایش‌های موضوعی و مفهومی مشخص و روشنی دارد) می‌کوشد برخی از واقعیت‌های مکتوم را بیان کند.

#### ● رضا امیرخانی، ریشه‌های آسمان

رضا امیرخانی را باید از خبرسازترین چهره‌های ادبیاتی دانست که در صدد ارائه چهره‌های جدیدتر و مدرن‌تر است. امیرخانی داستان‌نویسی را خوب فراگرفته و شمایل یک نویسنده حرفه‌ای را آشکار می‌کند. دانش آموز سابق دبیرستان علامه حلی [سمپاد] که از طبقه سنتی و مرفه جامعه برخاسته و مدتی

در آمریکا به تحصیلات خود ادامه داده است، شاهکار خود را کمی زود منتشر کرد. او که گرایش‌های عقیدتی‌اش را در مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای فرهنگی‌اش پنهان نکرده و می‌کوشد به تئورسین فکری - فرهنگی نسل جدید نویسندگان متعهد تبدیل شود، نخستین آثارش را خیلی زود به بازار فرستاد. امیرخانی که به گفته یکی از هم‌مدرسه‌ای‌هایش، از استعداد‌های درخشان ریاضی بوده، برعکس بسیاری از همدوره‌ای‌های خود، ایران را به قصد کار در کشورهای صاحب تکنولوژی ترک نمی‌کند و در حین تحصیل و فراگیری خلبانی، به نوشتن ادامه می‌دهد. او نخستین اثر خود یعنی «ارمیا» را در سال‌های آغازین دهه هفتاد منتشر می‌کند، اثری که به هیچ عنوان موفق نیست. اما امیرخانی در دوره‌ای که کمتر کسی گمان آن را داشت رمان زیبا و تأثیرگذار «منِ او» را می‌نویسد و آن را منتشر می‌کند. دانش‌آموز باهوش دبیرستان علامه حلی ناگهان به نویسنده‌ای تبدیل می‌شود که مورد توجه مخاطبان عمومی ادبیات قرار گرفته و خارج از سنت و مرامی که او را وابسته به خود می‌داند می‌تواند نظر بسیاری از خوانندگان را به خود جلب کند. «منِ او» که تا به امروز چندین بار تجدید چاپ شده است در سال ۷۸ منتشر می‌شود و می‌تواند در کنار رمان «هیس» و «نیمه غایب» در بین فهرست جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعات قرار بگیرد و همین امر به همراه انبوه نقدهایی که اکثر آنها با نگاهی مثبت به آن می‌نگرند، رمان را به موفقیت می‌رساند. جالب اینکه امیرخانی «منِ او»، در هیچ کدام از نوشته‌های دیگرش قدرت و خلاقیت موجود در «منِ او» را آشکار نمی‌کند. «منِ او» روایتی طولانی از یک نسل است. نسلی تهرانی و یا خانواده‌ای پایتخت‌نشین که سال‌های پیش از انقلاب را سپری می‌کنند. عوض شدن راوی‌ها و موقعیت به همراه حفظ تسلسل زمانی که تا سال‌های جنگ نیز پیش می‌آید از «منِ او» رمان رئالیستی - اجتماعی درخشانی می‌آفریند که در آن ما می‌توانیم ردپای نویسندگانی چون گلی ترقی را به خوبی مشاهده کنیم. امیرخانی در «منِ او» به سراغ سنتی کلاسیک می‌رود، سنتی که در آن از خود و سرنوشت نسل خود نوشتن امری اصلی و ویژه است. بنابراین او اجازه می‌دهد تا تهران در داستان وی ساخته شده و در سایه این ساختار شهری آدم‌های خود را قدم به قدم و ماجرا به ماجرا جلو برد. «منِ او» ساخته ذهن نویسنده‌ای است که فارسی را به خوبی می‌شناسد و در عین حال داستان ایرانی را به درستی و عمیق بازخوانی کرده است. بنابراین می‌کوشد تا از شکل‌گیری نسلی بنویسد که کودکی خود را در کوچه‌های قدیمی و در کنار جامعه‌ای سنتی آغاز کرد، که در آن مفهوم خانواده و اخلاق مهمترین ارزش بود. کودک‌ها و نوجوان‌های رمان «منِ او»، فارغ از جهان بی‌رحم پیرامون با زبان شاعرانه و نوستالژیک امیرخانی همدیگر را درک کرده و می‌کوشند تا دنیای خود را کشف کنند. به همین دلیل عناصر پیرامون را به شکلی رمانس‌وار، روایت کرده و برای سازمان شهر و محله‌ای که آنها را در بر گرفته، کلیت‌های شاعرانه را می‌سازند. این نوجوان با درک



مرگ پدر، خشونت زندگی را می‌چشد و دوباره متولد می‌شود. این تولد دوباره در فضایی مرفه و سنتی که هیاهوی دنیای رئالیستی را به وی نشان می‌دهد خبر از نسلی دارد که آماده انقلاب، فعالیت‌های سیاسی، مهاجرت و پیوستن به ایدئولوژی‌ها و جریان‌های مختلف است. اما مفهوم بنیادین خانه، همواره در رمان حضور داشته و تا به پایان تکرار می‌شود. در این کلیت امیرخانی نویسنده‌ای است که ساختار رمان را به خوبی درک کرده و در عین حال قصه‌گوی مقتدری است. شاید من او به دلیل توارد، فضاها و مکان‌های مختلف تا حدودی از یکدستی خارج می‌شود اما با حفظ اخلاق روایی‌اش تا پایان می‌تواند ما را در برابر یک رمان کامل قرار دهد. جالب اینکه امیرخانی «من او» با امیرخانی رمان «از به»، متفاوت است. او در «از به» باز هم فرمی کلاسیک یعنی روایت براساس نامه‌ها را در پیش می‌گیرد و می‌کوشد تا رابطه بین چند انسان را از خلال آنها بیرون بکشد. اما نیاز به برخی اطلاع‌رسانی‌ها و در عین هدفمند کردن آرمانخواهانه موضوع روایت، رمان را ناتوان می‌کند. در کل باید ادبیات داستانی رضا امیرخانی را روایتی کلاسیک‌نما دانست که می‌کوشد با هضم مجدد برخی دستاوردهای رمان رئالیستی به روایتی درونی‌تر از وضعیت انسان در پیکر تاریخ و زمان زیستن‌اش برسد. این امر نشان می‌دهد که امیرخانی علاقه بی‌حدی به قصه‌گویی و حرکت در فضای روایت دارد. به طوری که کتاب «سفر سیستان» که سفرنامه وی از سفر مقام رهبری به استان سیستان و بلوچستان است نیز، با رعایت قواعد داستانی نوشته شده است. او در این کتاب خود را به عنوان راوی در یک موقعیت خاص قرار می‌دهد که جوانب آن به آرامی و به تدریج روشن می‌شود. اما نکته مهم در باب رضا امیرخانی، تلاش وی برای دستیابی به یک فرم روایی خاص است. فرمی که ریشه اصلی آن در «من او» طرح شده و حال در سایر نوشته‌های وی نیز نقش محوری را بازی می‌کند. او که به غیر از داستان‌نویسی، در امر نقدنویسی و نوشتن از مقوله‌های فرهنگی (به خصوص در سایت لوح) نیز فعالیت می‌کند، دو چهره اصلی دارد. اول چهره یک داستان‌نویس که خلاقیت خود را به اثبات رسانده و قابل توجه است و دوم چهره یک تئورسین و منتقد فرهنگی-ادبی که کاملاً با ساختار داستان‌نویس بودنش متفاوت است و امیرخانی داستان‌نویس چیز دیگری است ... او هم اکنون رمانی با نام «بی‌وتن» را در دست نگارش دارد.

